

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار ویراست ۲
۴	پیشگفتار
۶	مقدمه
۶	۱. طرح مسئله
۸	۲. پیشینه بحث
۱۱	۳. هدف از بحث
۱۳	۴. روش بحث
۱۵	۵. ساختار و ترتیب بحث
بخش اول: نقش اخلاق در شکل‌گیری قواعد حقوقی	
۲۱	فصل اول: مباحث مقدماتی
۲۱	مبحث ۱: تعریف حقوق
۲۲	مبحث ۲: مفهوم اخلاق
۲۳	مبحث ۳: ریشه و مبنای اخلاق
۲۵	مبحث ۴: محدوده قانون و اخلاق
۲۸	مبحث ۵: رابطه اخلاق حسنه با نظم عمومی
۳۱	فصل دوم: دیدگاه فیلسوفان حقوق
۳۱	مبحث ۱: نظریه جدایی‌پذیری حقوق و اخلاق
۳۶	مبحث ۲: نظریه ناب حقوق «تصفیه علم حقوق»
۴۲	مبحث ۳: نظریه «وجود ربط وثیق بین حقوق و اخلاق»
۴۸	فصل سوم: پاره‌ای از قواعد حقوقی متأثر از اخلاق و مبتنی بر آن
۵۱	مبحث ۱: برخی از قواعد حقوق مدنی

صفحه	عنوان
۵۱	گفتار ۱: ضرورت مشروعیت جهت معامله
۵۴	گفتار ۲: استفاده بدون جهت (غیر مشروع) یا داراشدن غیر عادلانه
۵۷	گفتار ۳: اداره مال غیر
۵۸	گفتار ۴: روابط اخلاقی در خانواده
۵۹	مبحث ۲: مطالعه حقوق جزا و جرم‌شناسی
۶۲	مبحث ۳: اخلاق در آراء قضایی
۶۲	۱. دولت حافظ امور اخلاقی است
۶۳	۲. غیر قانونی بودن تعلیمات و آموزشهای غلط
۶۴	۳. رحم و مروت در مورد مصائب حیوانات
۶۶	نتیجه بخش اول
<b>بخش دوم: اخلاق و مبنای حقوق بین‌الملل</b>	
۷۰	مقدمه
۷۳	<b>فصل اول: طرح بحث و برخی مفاهیم مقدماتی</b>
۷۳	مبحث ۱: طرح موضوع
۷۶	مبحث ۲: حقوق بین‌الملل؛ مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی
۷۹	مبحث ۳: نقش اخلاق در اندیشه گروسیوس
۸۱	مبحث ۴: وظیفه اخلاق در جامعه بین‌الملل
۸۳	مبحث ۵: مفهوم اخلاق بین‌المللی
۸۶	<b>فصل دوم: مبنای اخلاقی حقوق بین‌الملل</b>
۸۶	مبحث ۱: حقوق بین‌الملل نوین
۹۳	مبحث ۲: مبنای اخلاقی حقوق بین‌الملل اسلامی
۹۴	اصل اول: رعایت موازین اخلاقی در روابط فردی و اجتماعی
۱۰۲	اصل دوم: رعایت فضیلت‌های اخلاقی در هدف و وسیله
۱۰۴	اصل سوم: ارتباط اخلاق با تقوای الهی
۱۰۶	<b>فصل سوم: مبنای اخلاقی الزام معاهدات بین‌المللی و قاعده آمره</b>
۱۰۶	مبحث ۱: معاهدات بین‌المللی

صفحه	عنوان
۱۰۶	۱. اصیل و بی‌عیب بودن اراده
۱۰۸	۲. ضرورت عدم مغایرت معاهده با اخلاق حسنه
۱۱۴	مبحث ۲: مبانی اخلاقی قواعد آمره بین‌المللی
۱۱۸	مبحث ۳: اخلاق و لزوم اجرای با حسن نیت معاهدات
۱۲۴	مبحث ۴: نگاهی دیگر به اخلاق در تصمیمات قضایی
۱۳۳	فصل چهارم: مبانی اخلاقی حقوق بشردوستانه
۱۳۳	طرح موضوع
۱۳۵	مبحث ۱: مطالعه جنبه‌های اخلاقی حقوق بشردوستانه در زمان جنگ
۱۳۸	۱. نهی از پیگیری اهداف و شیوه‌های غیر اخلاقی
۱۳۹	۲. اصل تمایز (ایمنی غیررزمندگان)
۱۳۹	۳. اصل تناسب
۱۴۵	مبحث ۲: تحدید تسلیحات
۱۴۹	مبحث ۳: رفتار با دشمن در هنگام جنگ
۱۵۵	گفتار ۱: حمایت از زنان و کودکان
۱۵۶	گفتار ۲: رفتار با مجروحان و کشته‌شدگان
۱۵۸	مبحث ۴: رفتار با اسیران جنگی
۱۵۸	گفتار ۱: در حقوق بین‌المللی نوین
۱۶۱	گفتار ۲: ممنوعیت مقابله به مثل در رفتار با اسیران جنگی
۱۶۵	گفتار ۳: طرز رفتار با اسیران در حقوق اسلامی
۱۶۵	۱. تعهدات مسلمانان در رعایت احترام و منع شکنجه اسیر
۱۶۶	۲. پوشاندن و اطعام اسیران و حق دفاع آنان در محاکم
۱۶۶	۳. رفتار عادلانه با اسیر
۱۶۷	۴. آزادسازی اسیر از روی عطف و رأفت
۱۶۸	۵. عدم جواز اکراه اسیر برای فاش کردن اسرار نظامی
۱۷۱	فصل پنجم: اخلاق و مداخله بشردوستانه
۱۷۲	گفتار اول: مداخله بشردوستانه؛ مشروع یا نامشروع؟
۱۷۶	گفتار دوم: توجیه اخلاقی مداخله
۱۷۶	بند اول: نظریه‌های اخلاقی و مداخله بشردوستانه
۱۸۲	بند دوم: صلح‌گرایی: امری اخلاقی

صفحه	عنوان
۱۸۵	گفتار سوم: تعارض میان اخلاق و قواعد حقوق بین‌الملل
۱۸۸	گفتار چهارم: شرایط اخلاقی بودن مداخله
۱۹۵	گفتار پنجم: نگاهی به آموزه‌های دینی
۲۰۲	فصل ششم: اخلاق و نظام بین‌الملل حقوق بشر
۲۰۲	مبحث ۱: مبنای اخلاقی حقوق بشر
۲۰۶	مبحث ۲: اخلاق؛ محدودکننده حقوق و آزادیها در نظام بین‌الملل حقوق بشر
۲۰۷	گفتار اول: دو رویکرد در تحدید دامنه حق
۲۰۷	بند اول: تعارض با هنجارهای اخلاقی
۲۱۰	بند دوم: حقوق درجه اول، بر گهای برنده حقوق
۲۱۲	گفتار دوم: تحدید حقوق و آزادیها در اسناد حقوق بشری
۲۱۶	گفتار سوم: شرایط تحدید
۲۱۸	گفتار چهارم: نگاهی به پاره‌ای از آراء دیوان اروپایی حقوق بشر
۲۲۸	نتیجه بخش دوم
	بخش سوم: اخلاق و اهداف حقوق بین‌الملل
۲۳۳	فصل اول: حفظ صلح و امنیت بین‌المللی
۲۵۶	فصل دوم: ترویج روابط دوستانه مبتنی بر اخلاق
۲۵۶	مبحث ۱: اخلاق و همکاریهای بین‌المللی
۲۶۳	مبحث ۲: اخلاق و تعهد به ارائه و پذیرش کمکهای بشردوستانه
۲۶۵	گفتار اول: حق بر ارائه و پذیرش کمکهای بشردوستانه
۲۶۵	بند ۱: حق افراد بر ارائه و پذیرش
۲۶۷	بند ۲: حق دولتها بر ارائه و پذیرش کمکهای بشردوستانه
۲۶۹	گفتار دوم: تعهد دولت به ارائه و پذیرش کمکهای بشردوستانه
۲۶۹	بند ۱: تعهد به ارائه کمکهای بشردوستانه
۲۷۰	بند ۲: تعهد به پذیرش کمکهای بشردوستانه
۲۸۳	مبحث ۳: اخلاق در روابط دیپلماتیک
۲۹۴	نتیجه پایانی
۳۰۰	منابع

## پیشگفتار ویراست ۲

حقوق هر قوم نماینده مدنیت و اخلاق ویژه مردم آن است. هیچ قانون گذاری نمی تواند و نباید بدون توجه به ارزشهای اخلاقی جامعه به وضع قانون مبادرت کند. در وضع قانون گرچه باید تمام نیروهای سازنده حقوق اعم از عوامل سیاسی، اقتصادی، مذهبی و آرمانهای فلسفی مورد عنایت قرار گیرد، در میدان مبارزه ای که به خاطر حقوق در می گیرد، نقش نخست را باید اخلاق به عهده گیرد. استمرار حیات و توسعه شایسته حقوق به گردش اخلاق در رگهای آن بستگی دارد. به رغم تمام تلاشی که اثبات گرایان در تثبیت نظریه جدایی پذیری حقوق از اخلاق مبذول داشته اند، اما هنوز می توان با قاطعیت گفت، نظامهای حقوقی داخلی کم یا بیش متأثر از اخلاق اند و در مواردی می توان پذیرفت که حقوق در حتی فنی ترین بخشهای خود ترجمان اخلاق است؛ اما در حقوق بین الملل اصل تأثیر اخلاق و یا دست کم معتنا به بودن میزان آن مورد تردید است. سالها پیش تر تلاش کردم نشان دهم حقوق بین الملل در بخشهایی که کمتر به قدرت و سیاست وابسته است و در واقع حقوقی تر است، از موازین و ارزشهای اخلاقی تأثیر گرفته است. برای اثبات ادعا به بحث از مبانی و اهداف اخلاقی حقوق بین الملل و پاره ای از اصول اخلاقی حاکم بر آن پرداختم. اینک پس از گذشت بیش از یک دهه، برخی از مباحث پراهمیت در روزگار ما را به بحثهای پیشین می افزاید. افزون بر تغییر، تجدید نظر و اصلاحات جزئی در سرتاسر کتاب و افزودن نکاتی در خصوص «معیار اعتبار حقوق» در بخش اول کتاب، سه بحث جدید به کتاب اضافه گردید: (۱) اخلاق و مداخله بشردوستانه، (۲) اخلاق و تعهد به ارائه و پذیرش کمکهای بشردوستانه، (۳) اخلاق در نظام بین الملل حقوق بشر.

۱. بی‌تردید عدم مداخله یک قاعده در حقوق بین‌الملل است. حاکمیت دولتها و ممنوعیت توسل به زور دو اصل مهم دیگر در حقوق بین‌الملل است. اما آیا هنگامی که دولتها حقوق بشری شهروندان خود را نقض می‌کنند و یا در جریان یک منازعه داخلی ددمنشی پیشه می‌کنند و حتی ملاحظات اولیه انسانی را محترم نمی‌شمارند و نابسامانی و هرج و مرج حاکم می‌شود، نمی‌توان اصل حاکمیت را نادیده گرفت و مداخله نظامی را مشروع دانست؟ دولتها در صیانت از حقوق انسانها تعهد اخلاقی و حقوقی دارند و مسئول حمایت‌اند. بی‌گمان هرگاه حقوق بشر به طور نظام‌مند، فاحش و در سطح گسترده نقض شود و وجدان بشریت در نتیجه آن جریحه‌دار گردد، سکوت جامعه جهانی از لحاظ اخلاقی و انسانی موجه نیست، اما آیا می‌توان مداخله بشردوستانه را تعهد اخلاقی و حقوقی دولتها دانست؟

۲. ترویج و توسعه روابط دوستانه در عداد اهداف حقوق بین‌الملل قرار دارد. کمکهای بشردوستانه از بارزترین مصداقهای همکاری در قلمرو جهانی محسوب می‌شود که بر پایه اخلاق استوار است. عاطفه و حس ارزشمند انسان‌دوستی که گاه شاهد کم‌رنگ شدن آن در سطوح داخلی و بین‌المللی هستیم، در طول تاریخ مورد توجه پیامبران الهی و مصلحان اجتماعی بوده است و در گذشته و حال بسیاری از مشکلات روابط اجتماعی در اثر همین عاطفه انسانی حل شده است. اگر به کتب آسمانی نظری بیفکنیم خواهیم دید که همه ادیان الهی آدمیان را به عدالت و احسان به دیگران دعوت کرده‌اند و تجاوز به حقوق هیچ انسانی را مجاز نمی‌شمارند.

اولیای دین رحمت و رأفت نسبت به بندگانشان خدا را مورد توصیه قرار می‌دهند و تمامی مردم را به اخلاق، نرمی، مدارا، محبت، خیر و تعاون فرا می‌خوانند چه آنکه همه انسانها را خانواده خداوند می‌دانند و کسانی را محبوب‌ترین انسانها نزد خداوند می‌شمارند که به حال مردم مفیدترند.

حال مسئله این است که آیا دولتی که در شرایط مخاصمه مسلحانه یا وضعیت بلاای طبیعی نمی‌تواند نیازمندیهای شهروندان خود را تأمین کند متعهد به پذیرش کمکهای بشردوستانه است یا نه؟ قبل از آن آیا دولتها تعهد اخلاقی و حقوقی به ارائه

کمک دارند یا نه؟ آثار عدم ارائه کمک و امتناع از پذیرش آن از منظر اخلاق و حقوق چیست؟

۳. تبیین درست مفهوم و محدوده آزادی و پیشگیری از توسعه ناهنجاریهای اخلاقی در پرتو آزادی ضروری است. آزادی بزرگ‌ترین موهبت و عطیه الهی است. نظام بین‌الملل حقوق بشر، انواع آزادیها را به درستی مورد توجه قرار داده است. سلب آزادیهای مشروع انسان با هیچ بهانه‌ای مجاز نیست، اما از سوی دیگر آزادی مطلق نیست بلکه تابع محدودیتهایی است. ملاحظات عالی اخلاقی، منافع عامه و حقوق دیگران جزء عواملی است که موجب تحدید آزادیها می‌شود. یکی از اقداماتی که مع‌الاسف در سالهای اخیر به یک رویه ناهنجار تبدیل شده است، توهین به ادیان و مقدسات دینی است. جریانی سعی دارد مقابله با توهین را به مثابه مخالفت با مسیر آزاد فکر، اندیشه، عقیده و بیان تلقی نماید و اعتراض گروههای دینی نسبت به این اهانتها را به نابردباری و تعصب مذهبی متصف کند.

بی‌شک نقد صحیح، منطقی و عالمانه آراء و اندیشه‌های دینی، بدون استهزاء، هجو و اهانت امری است معقول و مطابق با اصل ارزشمند آزادی، اما آیا توهین به ادیان و مقدسات دینی که سدی است مستحکم بر سر راه مدارا، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را می‌توان در پرتو آزادی مشروع دانست؟ چگونه می‌توان اهانت به مقدسات دینی را که امری است غیر اخلاقی و موجب رنج، اذیت و آزار دین‌داران می‌شود به بهانه آزادی موجه جلوه داد؟ انحای خشونت چه در سطح داخلی و چه در عرصه بین‌المللی محکوم است. چگونه می‌توان توهین به ادیان که به مثابه اضرار و ظلم به صاحبان آن است و ممکن است مولد خشونت باشد را مجاز شمرد؟ در مباحث جدید تلاش شده است به پرسشهایی از این دست پاسخ داده شود، اما هنوز مباحث مطروحه ناقص است و راه تکمیل آن مفتوح.

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان هزار باده ناخورده در رگ تاک است

## پیشگفتار

اَللّٰهُمَّ هَبْ لِيْ مَكَارِمَ الْاَخْلَاقِ؛

خدایا به من اخلاق بزرگوارانه عطا فرما. امام سجاد(ع)

پیراستن نفوس، آراستن اخلاق و هدایت بشر، وجهه همت همه انبیای الهی بوده است و این همان نعمتی است که خداوند در گنجنامه حکمتش بدان اشاره فرموده و بر بشر منت می‌نهد.

لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران، ۱۶۴).

و اگر پیامبر اکرم(ص) هدف بعثت خویش را اتمام مکارم اخلاق اعلان فرموده است، ادامه همان راهی است که همه پیامبران پیش از او، در آن گام نهاده‌اند.

با بیان این هدف و ارائه راهکارهای آن، قواعد خشک حقوقی لباس زیبای اخلاق بر تن می‌کنند و آنچه در بدو امر وسیله‌ای برای تأمین امنیت در جامعه قلمداد می‌شد، راهی به سوی تهذیب و کمال نفس می‌یابد.

همین آمیختگی اخلاق و حقوق است که اندیشمندان فلسفه اخلاق و حقوق را به تأمل و تعمق واداشته است. آنان در تحلیلهای خود، گاه در مقام بیان جدایی، تمایز و تحدید حدودها هستند، و گاه آمیختگی و اختلاط را پیش رو می‌نهند.

اینک آنچه در پیش روی دارید، پژوهشی از نوع دوم است؛ زیرا محقق محترم در پی اثبات جایگاه رفیع اخلاق در حقوق بین‌الملل است. وی در نوشتار



حاضر بر این باور است که باید اخلاق در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی حیات بشر، صدر نشیند، و قدر ببند. این امر ممکن است در مقررات حقوق داخلی، آشکار باشد، اما در حقوق بین‌الملل که ضوابط آن بر روابط میان کشورها در حالت صلح و جنگ و مخاصمه، حاکم است، پوشیده می‌نماید. از همین روست که نگارنده تحقیق حاضر، برخلاف دیگر محققان که در راه تحلیل تمایزها قدم برداشته‌اند، به آمیختگیها توجه کرده و از آنها سخن می‌گوید.

آقای ناصر قربان‌نیا که خود از دانش‌پژوهان حوزه مقدس علمیه قم و از دانش‌آموختگان دانشگاه در رشته حقوق بین‌الملل و مدرس این شاخه علمی در دانشگاه است، می‌کوشد تلفیق و آمیختگی اخلاق و حقوق را در صحنه حقوق بین‌الملل نیز نمایان سازد و هیمنه و اصالت همیشگی اخلاق را اثبات کند. از خداوند منان برای ایشان توفیق روزافزون در راه گسترش علم و دانش، اخلاق و حقوق و تلاش جهت اعتلای هر چه بیشتر اسلام ناب محمدی را خواستاریم.

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
گروه فقه و حقوق

## مقدمه

### ۱. طرح مسئله

معمول و متعارف در دانشکده‌های حقوق ما وجود چهار گرایش حقوق عمومی، حقوق خصوصی، حقوق بین‌الملل و حقوق جزا و جرم‌شناسی است و از این رو دانشجویان حقوق در مقاطع تحصیلات تکمیلی موظف‌اند در یکی از گرایشهای چهارگانه مزبور به تحصیل پردازند و متأسفانه نه تنها گرایش مبانی و فلسفه حقوق در نظر گرفته نشده است، بلکه در واحدهای درسی دانشجویان گرایشهای مذکور نیز دروس مبانی و فلسفه حقوق تعبیه نشده و تنها به گنجاندن یک واحد درس «فلسفه حقوق» و آن هم به صورت اختیاری بسنده شده است و در نتیجه اگر به پایان‌نامه‌های نگارش یافته نظری بیفکنیم، توجه اندکی را به مبانی می‌بینیم و علی‌الاصول مباحث کاربردی مورد عنایت قرار گرفته است و این در حالی است که پرداختن به مسائل بنیادین و بحثهای مربوط به فلسفه و مبانی حقوق بسیار ضروری است؛ چه آنکه در فلسفه حقوق است که به پرسشهای اساسی درباره مبنا و هدف حقوق پاسخ گفته می‌شود. «در علم حقوق معلوم نمی‌شود که چرا قواعد حقوق الزام‌آور است و همه باید از آن اطاعت کنند. ارزش این قواعد بر چه مبنایی استوار است؟ به کدام گروه از قواعد اجتماعی می‌توان حقوق گفت و اوصاف این قواعد چیست؟ این قواعد چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ آیا بین حقوق و اخلاق و مذهب جدایی وجود دارد؟ آیا چنان‌که گفته‌اند حقوق هنر دادگستری است و قانونی که بر پایه عدالت استوار نباشد، حقوق نیست؟ معیار تمییز قانون خوب و بد چیست؟ آیا حقوق، منطق و شیوه خاصی در برابر علوم اجتماعی دیگر دارد؟ تحولات اقتصادی، سیاسی، مذهب و اخلاق چه سهمی در ایجاد و تغییر قواعد حقوق دارد؟ و صدها

پرسش دیگر که هیچ ذهن کنجکاوی نمی‌تواند از آن به سرعت بگذرد.<sup>۱</sup> آن رشته از دانش حقوق که به این‌گونه پرسشها پاسخ می‌دهد و نظریه‌های کلی درباره حقوق را با قطع نظر از نظام، شعبه یا گرایش خاص آن بیان می‌کند، فلسفه حقوق است.

یکی از مسائل انگیزه‌آفرین برای اینجانب در انتخاب این موضوع احساس خلأ موجود است؛ اولاً علاقه‌مندم دست کم برای یافتن پاسخ یکی از پرسشهای فوق به پژوهش پردازم و خود بهره‌مند گردم و ثانیاً نتیجه تحقیق خویش را در اختیار دیگر دانشجویان و دانش‌پژوهان قرار دهم؛ چه هر چند در موضوع فلسفه حقوق به طور کلی کتابهای اندکی تألیف و یا به فارسی ترجمه شده است، ولی پیرامون موضوع انتخابی حتی یک مقاله مختصر به زبان فارسی وجود ندارد.

انگیزه دیگرم طرح یک مسئله از مسائل فلسفه حقوق اسلامی است؛ چه آنکه در این نوشتار به مطالعه تطبیقی بین حقوق بین‌الملل موضوعه نوین و دیدگاههای اسلامی در باب حقوق بین‌الملل همت خواهم گمارد. امروز ما که خود را مدافع حقیقت دین می‌دانیم باید تلاش کنیم به مسائل جدیدی که در ارتباط با آن عنوان می‌شود، پاسخ گوئیم بلکه خود را از حالت تدافعی خارج کنیم و به طرح و عرضه حقایق پردازیم. روشن است انتظاری که امروز انسانهای آشنا به فضای علم از دین دارند، با انتظار پیشینیان کاملاً متفاوت است. پیش‌تر هدف عمده ارائه یک حقیقت نظری بود و به یافتن آن قناعت می‌کردند، ولی انتظار از دین برای محافل علمی، سیاسی امروز که عملاً با واقعتهای زندگی سروکار دارند، هم رسیدن به حقیقت نظری و هم توانا شدن در اداره جامعه به نحو نیکو در دنیای کنونی است. در دنیای امروز این پرسش مطرح است که آنچه به نام حقیقت نظری دینی مطرح است چه اثری بر زندگی این جهانی انسان دارد؟ چقدر از نظر جهت‌گیری کلی به حل مشکلات امروزی انسان کمک می‌کند؟ آیا به صلح کمک می‌کند یا جنگ برمی‌افروزد؟ آیا براساس اخلاق حرکت می‌کند و قوانین خود را بر آن مبتنی

۱. کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۲۲.

می‌سازد یا به اقدامات ضد اخلاقی دامن می‌زند؟ با روابط بین‌الملل که امروز یک وضعیت اجتناب‌ناپذیر برای بشر شده چگونه کنار می‌آید؟ آن را توسعه می‌بخشد، یا به کمترین حد قناعت می‌کند؟ روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه را ترویج می‌کند یا پیرو سیاست دیگری است؟ اگر همگان از دین متابعت کنند عملاً روابط اجتماعی به چه شکلی درمی‌آید؟ اخلاق، آداب و ارزشها به اوج می‌رسد، یا وضع دیگری حاکمیت می‌یابد؟ موضع دین در برابر «حقوق بشر»<sup>۱</sup> و «حقوق بشر دوستانه»<sup>۲</sup> چیست؟ آیا در ادیان به ویژه اسلام از حقوق انسان خصوصاً حقوق بیگانگان در مفهوم امروزینش سخنی رفته است؟ اگر زمانی سؤال تنها این بود که قلمرو دارالاسلام و دارالحرب کجاست، امروز سؤال این است که مراد دقیق از آن چیست و آیا نقض حاکمیت ملی دیگر کشورها و مداخله در امور آنان مجاز است یا نه؟ اینها پرسشهایی است که به اقتضای جهانی بودن اسلام مطرح می‌شود. پاسخ پاره‌ای از سؤالات مزبور را باید از فلسفه دین، کلام و یا فقه جستجو نمود، ولی برخی از پرسشها جزء مسائل فلسفه حقوق است و پاسخ آنها را باید در فلسفه حقوق اسلامی یافت. عزم آن دارم که ضمن مطالعه و بحث در پیرامون موضوع انتخابی به بعضی از مسائل پیش گفته نیز در حد توان پاسخ گویم.

## ۲. پیشینه بحث

مباحث مربوط به فلسفه حقوق همواره مورد بحث و گفتگوی حقوق‌دانان بوده است. اروپاییان آن را سخت مورد توجه قرار داده و در پیرامون «ارتباط حقوق و اخلاق» و «نقش اخلاق در ایجاد و تغییر قواعد حقوقی» قلم‌فرسایی نموده‌اند. شاید برجسته‌ترین آنان در جهت اثبات رابطه، ژرژ رپیر<sup>۳</sup> حقوق‌دان توانای فرانسوی باشد که به خاطر نوشتن کتاب *وزین قواعد اخلاقی در تعهدات مدنی*<sup>۴</sup>

1. human rights

2. humanitarian law

3. George Ripert

4. *La règle morale dans les obligations civiles*

جایزه آکادمی فرانسه را به خود اختصاص داد.<sup>۱</sup> در جانب نفی رابطه یعنی جدایی حقوق و اخلاق<sup>۲</sup> نیز می‌توان، تومازیوس،<sup>۳</sup> اندیشمند قرن هجده آلمان را پیشرو دانست.<sup>۴</sup> کانت حکیم بزرگ آلمانی نیز بیش از همه حکما در جدا ساختن حقوق و اخلاق اصرار ورزیده است.<sup>۵</sup> همچنین هانس کلسن، حقوق‌دان شهیر اتریشی، در نظریه معروف خود سخت تلاش کرده است که علم حقوق را که با سایر علوم به ویژه اخلاق آمیخته شده است، تصفیه کند.<sup>۶</sup>

در بین نویسندگان عرب نیز، بسیاری به این مسئله توجه نموده‌اند، همچنین در کتب معدودی که به فارسی نگارش یافته، هر چند به اجمال به این مسئله پرداخته شده است، اما با این همه «رابطه حقوق بین‌الملل و اخلاق» یا «تأثیر اخلاق در حقوق بین‌الملل» چندان مورد عنایت قرار نگرفته است و تنها در پیشینه بحث می‌توان گفت که پیش‌تر کسانی مثل جان آستین<sup>۷</sup> بر این اندیشه بودند که حقوق بین‌الملل به جهت نداشتن ضمانت اجرا اساساً حقوق تلقی نمی‌شود، بلکه حداکثر مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی و نزاکتی است<sup>۸</sup> که البته ما در اثنای بحث به رد این نظر خواهیم پرداخت. و نیز توماس آکویناس در بخش دوم کتاب خود به نام *Summa Theologica* حقوق بین‌الملل و اخلاق را از حیث معنا انفکاک ناپذیر دانسته و الهیون کاتولیک این نظریه را تا به امروز محکم نگه داشته‌اند. وی جنگ مشروع (دادگرانه) را جزئی از الهیات اخلاقی می‌داند و معتقد است که بین اصل جنگ دادگرانه (مشروع) و مبتنی بر موازین مذهبی و اخلاقی و قوانین بین‌الملل ارتباط نزدیک برقرار است.<sup>۹</sup>

۱. به نقل از: کاتوزیان، مسئولیت مدنی: ضمان قهری، ص هشتم [مقدمه].

2. separation of law morality

3. Tomasius

۴. ابوالسعود، مبادئ القانون [المصری و اللبانی]، ص ۳۴.

۵. فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، ص ۳۶۰.

6. Bledsoe, Robert L. and Boczek Boleslaw A., *The International Law Dictionary*, Santa Barbara, California, 1987, p. 25, No. 36.

7. John Austin

8. Bledsoe, Robert L. and Boczek Boleslaw A., *op.cit.*, No. 2.

9. Nussbaum, Arthur, *A Concise History of the Law of Nations*, Macmillan Company, New York, 1954, p. 45.

همچنین پاره‌ای از حقوق‌دانان بین‌الملل در مبحث «قاعده آمره»<sup>۱</sup> از اخلاق بین‌المللی سخن گفته و نیز برخی از آنان اخلاق را مبنای الزامی بودن قاعده آمره دانسته‌اند.<sup>۲</sup> در روابط بین‌الملل نیز، اعتقاد به وجود رابطه بین سیاست و موازین حقوقی و اخلاقی دارای پیشینه است. جرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲) فیلسوف و دانشمند بنام قرن هجدهم انگلیس از اولین کسانی بود که در کتاب *مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون و اصول حقوق بین‌الملل* دیدگاه خویش را ترسیم نمود. وی به دخالت دادن زیاد موازین اخلاقی و ارزشهای بین‌المللی در روابط خارجی دولتها و تکیه بیش از حد بر حقوق بین‌الملل برای برقراری و حفظ نظم و صلح بین‌المللی تأکید ورزید.<sup>۳</sup> در حقوق اسلامی نیز نویسندگان مسلمان همواره تأکید ورزیده‌اند که هدف اصلی در حقوق اسلام اقامه عدل و حاکمیت ارزشهای اخلاقی در جامعه بشری است.<sup>۴</sup>

نویسندگان کمونیست نیز هر چند دیدگاه ویژه و روشنی در ارتباط با حقوق بشر ارائه نموده‌اند، اصل مفهوم اخلاق بین‌المللی را رد نکرده‌اند.<sup>۵</sup>

اما گذشته از دیدگاههای حقوقی در حقوق بین‌الملل نوین مفاهیم اخلاق بین‌المللی در عهدنامه‌های چندجانبه مورد توجه قرار گرفته است. در مقدمه «منشور ملل متحد»، از جنگ به عنوان نکوهیده‌ترین چیز یاد شده که دو بار در نیمه نخست این قرن بلائی حاصل از آن افراد بشر را دچار مصائب ناگفتنی نمود. همچنین در آن به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی تصریح گردیده است. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز ماده ۲۶ آن و همچنین پیمانهای حقوق سیاسی - مدنی و حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، ارزشهای مشترک

1. Jus Cogens

۲. عبدالجلیل الحدیثی، *النظرية العامة في القواعد الآمرة في القانون الدولي*، ص ۹۷.

۳. عامری، *اصول روابط بین‌الملل*، ص ۸۳.

۴. ر. ک.: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی*، ص ۱۲۱.

5. Alexidze, L., *Legal Nature of Jus Cogens in Contemporary International Law*, pp. 219, 251, cited by: Tomuschat, Christian, "Ethos, Ethics and Morality in International Relations", *Encyclopedia of Public International Law*, 1984, Vol. 9, p. 129.

انسانی مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۱</sup> در «اعلامیه اسلامی حقوق بشر» ارزش و فضیلت‌های اخلاقی بیشتر مطمح نظر قرار گرفته است. بند (د) ماده ۲ آن مقرر نموده است: «حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی‌احترامی به آن جایز نیست چنان‌که جایز نیست لمس کردن آن مگر با مجوز شرعی و حمایت از این امر بر دولت اسلامی است». ماده ۳ آن بر حقوق بشردوستانه تأکید ورزیده است. در ماده ۱۴ بر کسب مشروع و حرمت ربا تصریح گردیده است. ماده ۲۲ آن حمله به مقدسات و ایجاد اختلال در ارزشها را ممنوع نموده و در ماده ۱۷ دولتها و جوامع را متعهد دانسته است که برای هر انسانی زمینه استفاده از این حق را فراهم سازد که در یک محیط پاک از مفساد و بیماریهای اخلاقی به گونه‌ای که بتواند در آن خود را از لحاظ معنوی بسازد، زندگی کند. روشن است که با توجه نمودن به اشخاص و ارزشهای انسانی و در حقیقت انسانیت، حوزه اخلاق بین‌المللی گسترده‌تر می‌شود و در پی آن مفاهیمی همچون عدالت نیز جایگاه بهتری می‌یابند.<sup>۲</sup>

### ۳. هدف از بحث

ما در تحقیقات خود بدین نتیجه دست یافته‌ایم که اصولاً حقوق بین‌الملل مبتنی بر مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی است و اخلاق در ایجاد قواعد حقوق بین‌الملل نقش شایانی ایفا نموده است. با نگرش عمیق درمی‌یابیم که حقوق بین‌الملل در فنی‌ترین بخشهای خود از اخلاق تأثیر پذیرفته است، مبحث حقوق دریاها را شاید بتوان فنی‌ترین بخش حقوق بین‌الملل دانست که در نگاه نخست به نظر می‌رسد اخلاق را در آن راهی نیست، ولی با دیدن قاعده Equitable Principle در تحدید حدود فلات قاره، جای پای اخلاق را در آن نیز می‌بینیم. اگر برداشت صحیحی از نقش و کارکرد حقوق بین‌الملل در یک نظام واقعاً جهانی داشته باشیم نقش اخلاق را نیک‌تر در می‌یابیم. از آنجا که هدف قواعد حقوق بین‌الملل ایجاد چهارچوب

1. Tomuschat, Christian, "Ethos, Ethics and Morality in International Relations", *Encyclopedia of Public International Law*, Vol. 9, p. 128.

2. Ibid.

حقوقی الزام آور بر همه کشورهاست، مجموعه ارزشی، اخلاقی مورد قبول همه کشورها باید به عنوان بیان توازن عادلانه منافع مورد توجه قرار گیرد. در این ارتباط پیش‌شرط ضروری آن است که کشورها، مبانی و زمینه‌های اخلاقی حقوق لازم‌الاجرا در حقوق بین‌الملل را همانند ارزشهای مورد احترام در حقوق داخلی کشف نمایند، بنابراین در یک دنیای با فرهنگهای متعدد و متنوع، حقوق بین‌الملل باید منعکس‌کننده تفاوت تمدنها و کاشف ارزشهای مشترک باشد. به دلیل تفاوت‌های انکارناپذیر ایدئولوژیک و فرهنگی بین جوامع مختلف و گونه‌گون، پاره‌ای از نویسندگان حتی تا بدانجا پیش رفته‌اند که اظهار کنند به دلیل فقدان زمینه‌های مشترک اخلاقی، امکان تحقیق یک نظام حقوقی بین‌الملل که دربرگیرنده تمامی کشورها باشد وجود ندارد. این جدل استدلال‌نما با این حقیقت نقض گردید که حتی در خلال جنگ سرد همکاری‌های بین‌المللی که کاملاً اخلاقی است، هرگز به حالت توقف کامل درنیامد. اگر چه قلمرو ارزشهای مشترک محدود است اما امروزه آموزه و اندیشه جدایی بین اخلاق و حقوق بین‌الملل مورد تردید بلکه انکار قرار گرفته است؛ چه آنکه اختلاف و تعدد زمینه‌های مذهبی یا فلسفی به هیچ روی نمی‌تواند مانع یک توافق بر معیارهای مشترک رفتاری و ارزشهای یکسان اخلاقی شود. وقتی حقوق‌دان نامداری چون ژرژ ریبر فرانسوی مسئولیت مدنی را از موارد تطبیق قاعده اخلاقی می‌داند،<sup>۱</sup> به آسانی می‌توان دریافت که در حقوق بین‌الملل نیز دست کم یکی از مبانی مسئولیت بین‌المللی دولتها اخلاق است.

در جای جای حقوق معاهدات، حقوق جنگ، حقوق بیگانگان و ... نقش اخلاق مشاهده می‌گردد. بدیهی است که بسیاری از قواعد اخلاقی نهادینه شده و به صورت قاعده حقوقی درآمده و به اعتقاد پاره‌ای از حقوق‌دانان با پیشرفت جوامع، حقوق به اخلاق نزدیک‌تر می‌شود؛ چه آنکه هر قاعده اخلاقی را مفید تشخیص دهند به منزله قانون می‌نشانند و بدین ترتیب قواعد اخلاقی جزء قواعد قانونی

۱. به نقل از: جوان، مبانی حقوق، ج ۱، ص ۲۰۱.



می‌گردند.<sup>۱</sup> وقتی قانون‌گذار به این قاعده صورت‌اجرائی می‌بخشد، از قاعده اخلاقی که مبنای آن واقع شده جدا می‌گردد و از این راه عدالت با حقوق تحقیقی یکسان می‌شود.<sup>۲</sup> خلاصه آنکه هر جا که مسئله حق و تکلیف به میان می‌آید هم اخلاق مطرح است و هم قانون. اخلاق و حقوق در واقع دو عامل محدودکننده و بازدارنده رفتار انسان است، ولی این اخلاق است که در جهت دادن به حقوق ایفای نقش می‌کند. همان‌طور که مسئله اخلاق یک امر اجتماعی نیز هست، حقوق هم یک پدیده اجتماعی و جمعی است که زندگی افراد یک جامعه و روابط آنها میان خود و با دولت را تنظیم می‌کند. به همین اعتبار حقوق همواره برای خیر و مصلحت عمومی وجود دارد و یک هدف غایتمند و اخلاقی را دنبال می‌کند. حقوق باید همواره با خیر عامه مردم جامعه سازگار باشد، جامعه نیز به خاطر مصلحت و منفعت خود آن حقوق را که از منابع مختلف ناشی می‌شود به رسمیت شناخته، در مسیر سعادت که همان خیر اخلاقی است از آن بهره‌جویید. حقوق و اخلاق بین‌المللی نیز که در راستای ترویج این هدف حرکت می‌کنند در ارتباط نزدیک با هم قرار دارند.<sup>۳</sup>

قابل ذکر است که حقوق اسلامی که مبدأ و اساس آن شریعت الهی است بیشتر متأثر از اخلاق دینی است.

خلاصه آنکه ما در نوشتار خود از تأثیر شایان توجه اخلاق در حقوق بین‌الملل به ویژه حقوق بین‌الملل اسلامی سخن گفته‌ایم و به روش استقرایی نیز نشان خواهیم داد که چگونه اخلاق، قواعد حقوقی را شکل داده است.

#### ۴. روش بحث

امروز فایده مطالعه تطبیقی بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست. آقای رنه دیوید، استاد برجسته حقوق تطبیقی و آشنا به نظام‌های حقوقی بزرگ جهان، سه فایده مهم و

1. Bekaert, Herman, *Introduction à l'étude du droit*.

به نقل از: عالیته، علم القانون و الفقه الاسلامی، ص ۱۰۵.

۲. ریپر، قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی، ص ۹، به نقل از: جوان، مبانی حقوق، ص ۱۹۴.

۳. همان.

اساسی برای مطالعه تطبیقی برشمرده است:

۱. بهره‌گیری از پژوهش‌های راجع به تاریخ فلسفه و نظریات کلی حقوق.

۲. شناخت بهتر حقوق ملی و اصلاح آن.

۳. تفاهم بین‌المللی در حقوق بین‌الملل عمومی.<sup>۱</sup>

در حقوق بین‌الملل، آگاهی یافتن از آنچه در جهان حقوق می‌گذرد ضروری است و بدین ترتیب ناچار باید کتابهای حقوقی نگارش شده به وسیله بیگانگان را خواند و از آراء و اندیشه‌های آنان باخبر شد و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و نقاط تمایز آن را از حقوق اسلام بازشناخت و در عرضه صحیح حقوق اسلام از آن بهره جست.

از این گذشته تجربه، اندیشه و علم، زمان و مکان نمی‌شناسد و رنگ تعلق نمی‌پذیرد، هر کجا صورت گیرد و به دست آید به انسانیت و تمدن تعلق دارد و به دست هر کس باشد گرامی است، از این روی باید پایه‌های محکم حقوق بین‌الملل را که مبتنی بر انسانیت و تمدن است نیک شناخت و گرامی داشت. محققان محصول تجربه و تعقل را بیگانه نمی‌بینند و در جستجوی حقیقت از آن سود می‌برند، اسلام دین جاودانه و کامل الهی نیز همین شیوه را می‌پسندد و پژوهشگران را به پیمودن همین راه تشویق و ترغیب می‌کند. به اضافه ما که در این جهان معتقد به دارا بودن افکار و آراء ناب و قابل عرضه هستیم باید وارد میدان شویم، کالای مطلوب را بگیریم و دانش قابل ارائه خویش را عرضه نماییم.

بنابراین ما نیز از این روش نیکو پیروی می‌کنیم و به مطالعه تطبیقی بین حقوق بین‌الملل نوین موضوعه و دیدگاه‌های بین‌المللی اسلام خواهیم پرداخت و با شیوه‌ای کاملاً علمی آن دو را خواهیم سنجید، اگر چه به گفته پاره‌ای از حقوق‌دانان مسلمان نتیجه این مقارنه و تطبیق، شناخت برتری حقوق اسلامی است و دلیل آن نیز توجه اسلام به میزانهای اخلاقی است. آقای دکتر حافظ غانم حقوق‌دان مسلمان عرب می‌گوید: «مقارنه و تطبیق بین اصول شریعت اسلامی و منشور ملل متحد و

۱. دیوید، نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، ص ۶ به بعد.

معاهده‌های ۱۹۴۹ ژنو تنها با اظهار برتری و علو شریعت ممکن و رواست؛ چه آنکه هدف اصول والای شریعت، تحقق مکارم اخلاقی است. اخلاقی که عقیده راسخ در قلبهای مسلمانان است، اما مقررات حقوق بین‌الملل همچون مقررات منشور ملل متحد و عهدنامه‌های ژنو، ساخته اراده دولتهای بزرگ است و هدف آنان تنها جلوگیری از جنگ و آن هم فقط به منظور تحقق مصالح شخصی است، بدون آنکه توجهی به شرافت، اخلاق، وجدان و یا عدالت داشته باشند.<sup>۱</sup>

##### ۵. ساختار و ترتیب بحث

ما این کتاب را در سه بخش، به ترتیب زیر تدوین نموده‌ایم: در بخش نخست از تأثیر اخلاق به طور کلی بحث می‌کنیم که آن خود در بردارنده سه فصل مستقل است:

۱. مباحث مقدماتی.

۲. دیدگاهها.

۳. پاره‌ای از قواعد حقوقی متأثر از اخلاق.

در بخش دوم از «اخلاق و مبنای حقوق بین‌الملل» سخن خواهیم گفت و به موارد ذیل خواهیم پرداخت:

۱. مبنای اخلاقی حقوق بین‌الملل نوین و حقوق بین‌الملل اسلامی،

۲. مبنای اخلاقی الزام معاهدات بین‌المللی،

۳. قاعده آمره و مبنای اخلاقی حقوق بشردوستانه،

۴. اخلاق و مداخله بشردوستانه،

۵. اخلاق و نظام بین‌الملل حقوق بشر.

و بخش پایانی را که از دو فصل متشکل است به «اخلاق و اهداف حقوق

بین‌الملل» اختصاص داده‌ایم و درباره موارد ذیل به بحث می‌پردازیم:

۱. اخلاقی بودن حفظ صلح و امنیت بین‌الملل و

۱. غانم، مبادئ القانون الدولي العام، ص ۴۸.

## ۲. ترویج روابط دوستانه سیاسی مبتنی بر اخلاق.

در پایان مقدمه، ذکر دو نکته را لازم می‌دانیم: نخست اینکه ما در این نوشتار به هیچ روی وارد مباحث فلسفه اخلاق همچون نسیت اخلاق و نظریات فیلسوفان اخلاق نخواهیم شد، بلکه تنها از تأثیر اخلاق بر حقوق بین‌الملل سخن می‌گوییم و مطلق یا نسبی پنداشتن افعال و فضیلت اخلاقی تغییری در بحث ما ایجاد نمی‌کند. چه، راست است که نسبت به اخلاق و معیارهای اخلاقی اختلاف نگرش و بینش وجود دارد که بیانگر این واقعیت است که انسانها و جوامع مختلف برداشت و درک یکسانی از این مفاهیم ندارند، ولی اولاً در پاره‌ای اصول و میزانهای اخلاقی اتفاق نظر وجود دارد و انگهی تفاوتها نیز بیشتر در قلمرو عمل مشهود است تا در ماهیت و ذات اصول و هنجارهای اخلاقی، یعنی مثلاً دزدی و سلب مالکیت از یک فرد به شیوه عدوانی و یا توسل به حيله یا زور تقریباً در همه ادیان، فرهنگها و جوامع امری ناپسند و نکوهیده است.

مرحوم علامه طباطبایی در نقد نظریه «نسیت اخلاق» می‌گوید: «اینکه گفته می‌شود نظریات مردم در اجتماعات مختلفه در تشخیص حسن و قبح متفاوت است و چه بسا صفاتی که از نظر یک اجتماع مستحسن است، از نظر اجتماع دیگر قبیح شمرده می‌شوند، سخن صحیحی است، ولی از جهت لزوم پیروی از اصول و فروع فضیلتها و دوری از رذیلتها، اخلاقی، اختلافی در کار نیست. بلکه تمام اختلافات در تطبیق بر مصادیق است»<sup>۱</sup>.

«شهید مطهری» نیز می‌گوید: «مانعی ندارد که بگوییم افعال اخلاقی نسبی هستند، ولی آنچه که مربوط به خود اخلاق است، یعنی خلق و خوی و فضیلت روحی انسانی که شامل غیر دوستی، انسان‌دوستی و علاقه‌مندی به سرنوشت انسانهاست، آن را نمی‌توان نسبی تلقی کرد»<sup>۲</sup>. بارینگتون مور<sup>۳</sup> با اعتقاد به اخلاق

۱. به نقل از: بزرگ‌مقام، «اطلاق و نسیت اخلاق»، کیهان اندیشه، ص ۳۴.

۲. مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۳۸.

3. Barrington Moore

طبیعی<sup>۱</sup> و «قرارداد ضمنی اجتماعی»<sup>۲</sup> تأکید ورزیده است که یک توافق بنیادین بین انسانها در شناخت عدالت و اخلاق وجود دارد.<sup>۳</sup> دکتر اسماعیل صبری بعد از طرح بحث نسبت اخلاق تصریح نموده است که این حقیقتی مسلم و خدشه‌ناپذیر است که پاره‌ای از اخلاقیات مشترک بین‌المللی وجود دارد که بر رفتار خارجی دولتها تأثیر می‌گذارد و عدم رعایت آنها نتایج ناگواری برای دولت نقض‌کننده به دنبال دارد که کمترین آنها کیفرهای معنوی یا غیر رسمی از قبیل فشار افکار عمومی است.<sup>۴</sup>

نکته دیگر اینکه هر چند به باور ما اخلاق مذهبی ژرف‌ترین، کامل‌ترین، بهترین و مؤثرترین نوع اخلاق است و تأثیر شگرف دستورات دینی بر اخلاق انکارناپذیر است، ولی مراد ما از اخلاق تنها اخلاق دینی نیست بلکه اخلاق اجتماعی را نیز شامل می‌شود، بدیهی است که آنجا که از حقوق اسلام سخن می‌گوییم مقصود ما از اخلاق، اخلاق دینی است.

گفتنی است که هر چند هر اندیشه اخلاقی الزاماً نباید از الهیات و کلام دینی تغذیه کند، بلکه ممکن است اخلاقی نیز باشد که مولود و زاییده کلام دینی نباشد، ولی در این سخنی نیست که تا امروز در اخلاق از مذهب بسیار هزینه شده است و تحقیقاً از دست دادن این پشتوانه برای اخلاق بسی سخت و ناگوار و مستلزم دوره‌ای بحرانی و پرمخاطره است و این حقیقتی نیست که تنها ما بدان باور داریم بلکه برخی از اروپاییان نیز از آن سخن می‌گویند؛ آقای نیونر، استاد فلسفه دانشگاه‌های آلمان، چندی پیش در مصاحبه‌ای اظهار داشت:

«فلاسفه آلمان سعی می‌کنند که فلسفه اخلاقی بسازند، ولی این خیلی مشکل است؛ زیرا منابع اخلاقیات به نظر من عمدتاً مذهب است».<sup>۵</sup>

1. natural morality

2. implicit social contract

3. Moorhead, Wright, "Thinking about Justice in International Relations", in William C. Olson ed., *The Theory and Practice of International Relations*, 8th edition, Prentice Hall International Editions, U.S.A., 1991, p. 403.

۴. ر.ک.: صبری مقلد، *العلاقات السياسية الدولية*، ص ۲۰۸.

۵. *روزنامه همشهری*، تاریخ ۷/۹/۷۲، ش ۲۷۲، ص ۹.

جامعه‌شناسانی مثل فوستل دوکولانژ و دورکیم نیز دین را در گذشته حافظ نظم اخلاقی دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

همچنین پارسونز و شیلز پایه‌گذاران جامعه‌شناسی کارکردگرایی هاروارد امریکا و سایر نمایندگان این مکتب جامعه‌شناسی تأکید کرده‌اند که هرگاه در جامعه‌ای عشق به خدا کاهش یابد توجه به اخلاق ضعیف‌تر می‌شود و جامعه دچار بحران می‌گردد.<sup>۲</sup> و نیز روان‌شناسانی چون ویلیام جیمز نقش و تأثیر مثبت دین را در رفتارهای اخلاقی انسان تشریح کرده‌اند.<sup>۳</sup>

اما با این همه نمی‌توان هیچ کوشش روشمندی را که برای تمامیت ساحت اخلاق مصروف می‌شود نادیده انگاشت؛ زیرا اگر چه دین به دلیل نفوذ شگرف و ریشه‌های تاریخی، کار فیلسوفان اخلاق را تا حدود زیادی آسان کرده است، ولی هر نوع بحثی از اخلاق را می‌توان کاری سترگ و خطیر دانست که می‌تواند اهمیت و کارکردهای خاص خود را داشته باشد، به ویژه براساس اندیشه متکلمان امامیه که حسن و قبح عقلی افعال را پذیرا هستند؛ چه اینان در واقع به نوبه خود فیلسوفان اخلاق را در پایه‌گذاری اخلاقی غیر مذهبی و مستقل از دین [اخلاق سکولار یا اومانیستی]<sup>۴</sup> یاری می‌رسانند تا آنها از اخلاقی سخن بگویند که الزاماً مبتنی بر متون مقدس، منقولات و سنتهای دینی یا اراده خدا نیست، بلکه عمدتاً به سرنوشت انسان، طبیعت، امور و مصالح عرفی زندگی اجتماعی بشر و توافقه‌های عقلایی آن نظر دارد.

۱. فوستل دوکولانژ، تمدن قدیم، ص ۹۳-۹۹.

۲. گولدنر، بحران جامعه‌شناسی غرب، ص ۲۹۰.

۳. ر. ک.: ویلیام جیمز و دیگران، دین و روان، ترجمه مهدی قائنی، قم: بی‌تا.